

فصلنامه مطالعات نوین بانکی

شماره مجوز: ۸۳۲۸۹ ((شماره دهم-بهار ۱۴۰۰)) ISSN: 2645-5420

پیشرفت اقتصادی کشور به واسطه همکاری چندجانبه بین بانک ها در عرصه بین المللی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲، تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰)

دکتر بهنام اسدی^۱

استاد دانشگاه

چکیده

با توجه به اینکه همکاری بین بانک های مرکزی نیز بخشی از همکاریهای گسترده مالی بین المللی است که شامل همکاریهای بین دولتی می گردد، شناخت نظام حقوقی حاکم بر همکاری بین بانک های مرکزی برای شناخت نظام حقوقی گسترده تر حقوق بین الملل اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. در دوره اول جهانی سازی سیستم پولی بین المللی مبتنی بر معیار طلا عملکرد نسبتاً موفق داشت و همکاری بین بانک های مرکزی محدود بود و آن نوع همکاریها نیز اصولاً ماهیتی موقتی و دوجانبه داشت. واضح است که گستره و میزان همکاری بین بانک های مرکزی نه تنها تحت تاثیر شرایط پولی و مالی غالب در هر دوره است بلکه تا حد زیادی تحت تاثیر محیط سیاسی زمان نیز هست. میزان همکاری بین بانک های مرکزی در دوره هایی که روابط بین الملل دوستانه تر و بیشتر متمایل به همکاریهای چندجانبه است تا همکاریهای دوجانبه چشمگیرتر است. راههای متفاوتی برای همکاری بین



^۱ مدیر عامل و صاحب امتیاز بنیاد علمی آموزشی قانون یار

آدرس ایمیل نویسنده: Drbehnamasadi@yahoo.com

شماره تماس دفتر مرکزی تهران ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ - شماره تماس دفتر استان کرمانشاه ۰۸۳۳۷۲۹۶۱۳۳

بانک های مرکزی وجود دارند که شامل تبادل ساده اطلاعات تا اقدامات مورد توافق مشترک می شوند. از لحاظ ابزارهای همکاری دو تحول مهم قابل ذکر هستند اولین تحول به نقش بانک تسویه های بین المللی باز می گردد. نهادهای سازی همکاری بین بانک های مرکزی از طریق این سازمان قطعاً به پیشبرد تبادل اطلاعات و ایجاد یک اجماع مفهومی بین بانک های مرکزی کمک کرده است.

بخش اول: کلیات

بانکداری مرکزی یک پدیده قرن بیستمی محسوب می گردد. بر اساس گفته کیپی^۱، در آغاز قرن بیستم تنها ۱۸ بانک مرکزی وجود داشتند. تا سال ۱۹۵۰ میلادی، ۵۹ بانک مرکزی و تا سال ۱۹۹۰ میلادی، ۱۶۱ بانک مرکزی وجود داشتند. در ابتدای قرن بیستم میلادی، بانک مرکزی آمریکا هنوز به وجود نیامده بود که این مهم در سال ۱۹۱۴ به سرانجام رسید. بانک مرکزی کانادا نیز در سال ۱۹۳۱ میلادی، پس از بحران رکود بزرگ^۲ آمریکا و اروپا تاسیس شد. تا قبل از قرن بیستم میلادی، بانک های مرکزی به عنوان موسساتی با حقوق انحصاری برای انتشار پول تلقی می شدند. اما اگر یک عنصر کلیدی بانکداری مرکزی، استقراض دهندگی آن به عنوان آخرین ملجا یک دولت باشد، این نقش نمی تواند تا اوایل قرن بیستم به دلیل برداشت های بی رویه دولت ها از منابع آن ملاحظه گردد. برای نمونه با اینکه بانک مرکزی انگلستان در سل ۱۶۹۴ میلادی تاسیس شد، این نقش کلیدی استقراض دهندگی نتوانست تا سال ۱۹۵۷ میلادی به طور کامل به انجام رسد تضمین سپرده دولتها یکی دیگر از نقش هایی بود که از آغاز قرن بیستم بر عهده بانک های مرکزی گذاشته شد. در سال ۱۹۸۰ میلادی تنها ۱۶ دولت بودند که دارای برنامه تضمین سپرده بودند. این رقم تا سال ۱۹۹۹ به ۶۴ دولت اعتلاء پیدا نمود. با این حال، دولت آلمان به عنوان تنها دولت گروه هفت است که هنوز بانک های خصوصی عهده دار تضمین سپرده های دولتی در آن کشور هستند^۳. بانک های مرکزی دو گروه عمده وظایف مشترک را تقریباً در تمامی کشورها بر عهده دارند. گروه اول شامل وظایفی است که مستقیماً به اعمال سیاست های پولی مربوط است. دسته دوم سایر



^۱ Capie, Forrest, "The Great Recession The Bank of England: 1950s to 1979", Cambridge University Press, 2010, p625.

^۲ The Great Recession

^۳ Kennedy, Ellen, "Germany's Central Bank", Inter Naciones, 1997, p231.

فعالیت های بانک مرکزی را در برمی گیرد. وظایف مربوط به سیاست پولی عبارتند از بانک بانک ها، مدیریت مسکوکات و اسکناس های منتشر شده و بانک دولت در حالی که سایر وظایف بانک مرکزی عبارتند از نظارت بر بازارها و موسسات مالی، وام دهنده نهایی، اجرای سیاست های ارزی شامل مدیریت و کنترل بازار ارز، نگهداری و مدیریت ذخایر بین المللی، واسطه مالی و مدیریت بدهی عمومی و عملیات شبه مالی مانند پرداخت یارانه ها به بخش های خاص و مشارکت در سهام موسسات مالی و غیره، تضمین سپرده ها و مشارکت در تهاثر. وظایف دسته اول که مربوط به سیاست های پولی می گردد جزء وظایف ((ذاتی)) بانک مرکزی تلقی می گردد که دولت ها هرگز حق مداخله در آن را ندارند در حالی که در اعمال وظایف دسته دوم، بانک مرکزی می تواند سیاست خویش را در همگرایی با دولت و یا حتی تفویض بدان انجام داده هر چند که انجام آن وظایف توسط بانک مرکزی، استقلال آن را تقویت می نماید. همکاری بین بانک های مرکزی به ویژه در کشورهای شمال منجر به تفوق واحدهای پولی آنها در عرصه مبادلات بین المللی گشته به گونه ای که رقابت نابرابری را در این زمینه با بانک های مرکزی کشورهای جنوب پدید آورده است. بدون شک تنها راه مقابله بانک های مرکزی کشورهای اخیر تلاش برای ایجاد مبادلات تهاثری و یا ایجاد مناطق ویژه اقتصادی است.^۱ در مورد اهمیت رشد و توسعه نقش بانک های مرکزی در اعمال سیاست های

^۱ البته تاکنون اقدامات مثبتی از سوی بانک های مرکزی کشورهای جنوب به ویژه در راستای ترویج مبادلات تهاثری میان آنها به وجود آمده است که به چند نمونه از آنها در ذیل اشاره می گردد:

۱- مرکز تهاثری آمریکای مرکزی (۱۹۶۱): ساز و کاری است که به منظور نقل و انتقالات چندجانبه و دوجانبه اعتبارات توسط بانک های مرکزی کشورهای کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوئه تاسیس شده است و هدف از تاسیس آن تسریع در انتقالات پولی درون منطقه ای و حمایت از بازار مشترک کشورهای آمریکای مرکزی است؛

۲- نظام اعتباری و پرداخت های دوجانبه اتحادیه مبادله آزاد آمریکای لاتین (۱۹۶۵): این موافقت نامه بین کشورهای برزیل، آرژانتین، بولیوی، کلمبیا، شیلی، اکوادور، مکزیک، پاراگوئه، پرو، جمهوری دومینکن، اروگوئه و ونزوئلا با هدف برقراری نظام تراز منظم پرداخت و توسعه برخی از انواع اعتبارات میان اعضاء صورت می پذیرد؛

۳- مرکز نقل و انتقالات پولی میان کشورهای آفریقایی غربی (۱۹۷۵): این موافقت نامه شامل اعضای اتحادیه پولی آفریقایی غربی شامل

پولی دولت ها همین بس که پل ساموئلسون، اقتصاد دان شهیر آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد اظهار داشته است که تنها سه اختراع بزرگ در جهان وجود داشته است که عبارتند از آتش، چرخ و بانک مرکزی^۱. یکی از بزرگترین چالش های همکاری های بین بانک های مرکزی کشورها، عدم اتخاذ سیاست پولی و مالی و کوتاه بودن مدت تصدی مدیران این بانک ها تلقی می گردد به گونه ای که قاطبه آنها پیش از پایان مدت مقرر تصدی گری خود، تعویض شده اند.

کیپ وردی، گامبیا، غنا، گینه، گینه بیسائو، لیبیا، مالی، موریتانی، نیجر، نیجریه و سیرالئون است. این مرکز یک واحد محاسباتی مشترک برای مبادله بین بانک های مرکزی اعضاء را ایجاد می کند و معاملات بین اعضاء در یک نظام نقل و انتقالی متمرکز با تقسیم تراز معوق به طور متناوب به حساب بدهکار-بستانکار گذاشته می شود. اعتبارات اضافی پیش از آنکه به موعدهای تصفیه حساب ها روی دهد، ارائه نمی گردد. این نظام در جهت تشویق کاربرد واحدهای پولی محلی مبادله بین منطقه ای است که به وسیله آن صرفه جویی مصرف ارزهای معتبر و تقویت تجارت بین منطقه ای صورت می پذیرد؛

۴- اتحادیه نقل و انتقال پولی آسیایی (۱۹۷۴): این اتحادیه-که تنها اتحادیه چندجانبه ای است که تاکنون ایران نظام تهارتری در بانک های مرکزی را به صورت متقابل مورد پذیرش قرار داده است-به منظور مبادله کالا بین کشورهای ایران، بنگلادش، هند، برمه، نپال، پاکستان و سیر لانکا منعقد شد. بر طبق مفاد اساسنامه این اتحادیه، طرفین می توانند واحدهای پولی ملی خود را در تبادلات ارزی مورد استفاده قرار دهند و به همین ترتیب اعضاء می توانند در مصرف ارزهای معتبر بین المللی چون دلار صرفه جویی نمایند؛

۵- تسهیلات نقل و انتقال پولی چندجانبه جامعه کاراییب (۱۹۷۷): شامل کشورهای باربادوس، بلیزو، گویان، کمیسون اقتصادی برای آمریکای مرکزی، جامائیکا، ترینیداد و توباگو است و هم چون دیگر ترتیبات تهارتری بین بانک های مرکزی زمینه کاربرد واحدهای پولی ملی برای معاملات تصویب شده را فراهم می آورد؛

۶- مرکز نقل و انتقال پول در آفریقای مرکزی (۱۹۷۹): بین زئیر، دولت های آفریقای مرکزی منعقد شده است که هدف از آن تسهیل نقل و انتقالات پولی چند جانبه است؛

۷- ترتیبات پولی جامعه اقتصادی Great Lakes (۱۹۷۸): که به هدف حمایت از جامعه اقتصادی Great Lakes یعنی سه کشور بروندی، رواندا و زئیر شکل گرفته است.

در کنار این موارد، می توان به چند اقدام چندجانبه در جهت حمایت از تراز پرداخت ها میان بانک های مرکزی کشورهای جنوب اشاره داشت که می توان به مواردی هم چون صندوق تثبیت پولی آفریقای مرکزی، اعراب و آمریکای مرکزی اشاره داشت. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن.ک به: امینی، همایون، همکاری های مالی جنوب-جنوب، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره بیست و ششم، ص ۶۴.

^۱ ارجمندی نژاد، عبدالله؛ اصول بیست و پنج گانه برای نظارت بانکی موثر، گروه مطالعاتی بانکی و اعتباری، بی تا، ص ۲.

بخش دوم: پیشینه و مفهوم همکاری میان بانک های مرکزی

بند اول: مفهوم همکاری میان بانک های مرکزی

در اقتصاد جهانی کنونی همکاری بین بانک های مرکزی یک عنصر کلیدی در حفظ و نگهداری و یا بازگرداندن ثبات پولی و مالی و در نتیجه کارکرد روان نظام اقتصادی و مالی بین المللی است. همکاری بین بانک های مرکزی نیز تقریباً به قدمت خود بانکداری مرکزی است. مطمئناً وظیفه هر بانک مرکزی یعنی حفظ ثبات پولی و مالی یک وظیفه داخلی است اما در یک اقتصاد جهانی در هم تنیده و به هم وابسته بعد بین المللی نیز نقش برجسته ای ایفاء میکند به ویژه برای کشورها و اقتصادهای کوچک تر. در طول ۱۳۰ سال گذشته بانک های مرکزی چه به صورت دو جانبه و چه به صورت چندجانبه با هم به صورت موقت و موردی و یا در یک چهارچوب کم و بیش حقوقی و متشکل همکاری نموده اند. با توجه به اینکه همکاری بین بانک های مرکزی بخشی از همکاری های گسترده مالی بین المللی است که شامل همکاری های بین دولتی برای مثال از طریق صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و یا گروه هشت می گردد، شناخت نظام حقوقی حاکم بر همکاری های بین بانک های مرکزی برای شناخت نظام حقوقی گسترده تر حقوق بین الملل اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. برای پاسخ به این پرسش ها که چگونه شرایط متغیر مالی و پولی بین المللی اهداف و ابزارهای نیل به اهداف همکاری میان بانک های مرکزی را تغییر داده یا اینکه چه شرایطی میزان این همکاری ها را مشخص می کند یا اینکه آیا سازمانی ساختاریافته مانند بانک تسویه های بین المللی می تواند تغییری بوجود آورد؛ ضرورت طرح همکاری بین بانک های مرکزی اولویت پیدا می نماید. هم چنین در زمینه همکاری بین بانک های مرکزی، بانک مرکزی اروپا و رابطه آن با بانک های مرکزی ملی سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و یوروسیستم

نیز از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که برای اولین بار در تاریخ، تعدادی از کشورها تصمیم گرفته اند که بخش مهمی از حاکمیت خود یعنی حاکمیت پولی و مالی را به یک نهاد مشترک یعنی بانک مرکزی اروپا تفویض کنند و یک پول واحد به نام یورو برای این منظور به گردش در آورند. جهت مبارزه موثر و نتیجه بخش با پول شویی و فساد مالی نیز که اخیراً کنوانسیون های بین المللی برای مقابله با آنها تصویب شده اند همکاری بین بانک های مرکزی شاید نه تنها لازم که بلکه اجتناب ناپذیر است لذا از منظر مبارزه با این جرایم بین المللی نیز به نظام حقوقی همکاری بین بانک های مرکزی باید توجه شود. در این راستا، نخست باید مشخص شود که منظور ما از همکاری بین بانک های مرکزی چیست لذا همکاری را به صورت موسع این گونه تعریف می کنیم که هم تبادل آگاهانه اطلاعات یعنی همکاری سطحی و هم تصمیم گیری مشترک و به اجراء درآوردن مشترک این گونه تصمیمات یعنی همکاری عمیق را در همکاری بین بانک های مرکزی در برگیرد. هدف نهایی همکاری میان بانک های مرکزی در طول تاریخ حصول اطمینان از ثبات پولی و مالی بوده است. با این وجود مفهوم این اهداف، رابطه بین این اهداف، موازنه قوا در نیل به آنها و ابزارهای به کار گرفته شده برای نیل به آنها در طول زمان تغییر کرده است که انعکاسی از تغییر در محیط پولی و مالی و هم چنین جو سیاسی و آموزشی بوده است. در نتیجه بسته به شرایط و محیط دانشگاهی زمان، همکاری بین بانک های مرکزی معانی مختلفی پیدا نموده است به گونه ای که در دوره اول جهانی سازی (۱۸۷۰-۱۹۱۴) سیستم پولی بین المللی مبتنی بر معیار طلا عملکرد نسبتاً موفقی داشت و در این دوره همکاری بین المللی معطوف به ثبات مالی به آسانی قابل تشخیص از همکاری معطوف به ثبات پولی به مفهومی که در آن زمان داشت نبود، چرا که بحران های بدهی خارجی یا بانکی می توانستند قابلیت تبدیل ارز پایه را تهدید کنند. بدون وجود یک دستگاه احتیاطی، همکاری بین المللی اصولاً به شکل کمک های نقدی برای حمایت از قابلیت تبدیل بود. بانک های



مرکزی عمده قادر بودند که به نقش اساسی خود به عنوان ضامنان قابلیت تبدیل پول به طلا متمرکز شوند در حالی که مشکلات مربوط به عدم تعادل های بین المللی اکثرا به امید اینکه از طریق تنظیم خود کار و اتوماتیک به نظم و نسق در آیند؛ رها شدند. با این وجود، نظام کلاسیک استاندارد طلا نمی توانست ثبات داخلی مالی مستمر را تضمین نماید و در پی چندین بحران بانکی، بانک های مرکزی از طریق اعطای کمک های اعتباری اضطراری به منظور پیشگیری از خطرات سرایت بحران ها به مناطق دیگر با یکدیگر همکاری کردند. این نوع همکاری ها اصولا ماهیتی موقتی و دو جانبه داشت. کنار گذاشتن معیار طلا در آغاز جنگ جهانی اول و فرآیند دشوار بازگشت به قابلیت تبدیل به طلا در دهه ۱۹۲۰، گستره و تقاضای برای همکاری بین بانک های مرکزی را به صورت چشم گیری افزایش داد و توسط روسای بانک های مرکزی عمده مانند بانک مرکزی انگلیس مرتبا و به صورت خسته ناپذیری موعظه می شد.^۱ نقطه اوج آن در سال ۱۹۲۰ با تشکیل بانک تسویه های بین المللی به منظور تسویه غرامات آلمان در جنگ جهانی اول محقق شد. بانک های مرکزی عمده در گیر در مسئله غرامات آلمان از فرصت تشکیل این نهاد بهره گرفتند و این نهاد را به ابزاری برای همکاری و تجلی استقلال خود در آورند. با این حال، تشکیل بانک تسویه های بین المللی نتوانست از فروپاشی نظام مالی و پولی بین المللی در جریان رکود بزرگ پیشگیری کند چرا که روند حوادث توان محدود بانک های مرکزی برای همکاری را به نابودی کشانید. تلاش ناموفق برای مقابله با بحران مالی ۱۹۳۱ از طریق اقدام چندجانبه و کمک های مالی بین المللی، سقوط سریع به روند حمایت گرایی، دستکاری نرخ ارز و انزوای گرایی را در پی داشت. برعکس در دوره پس از جنگ جهانی دوم، ما شاهد تقویت همکاری بین بانک های مرکزی و لیکن در یک فضای پولی و مالی عمیقا متفاوت هستیم. این دوره که اصطلاحا با عنوان برتن وودز که به

^۱ Siklos, Pierre L., "The Changing Face of Central Banking", Cambridge University Press, 2011, p82.

دلیل برگزاری کنفرانس برتن وودز که در آن صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به وجود آمدند نام گذاری شده است، واجد ویژگی های مهم تاثیر گذار نسبت به دوره استاندارد طلا می باشد. نظام برتن وودز به منظور جلوگیری از اشتباهات پیش و بین دو جنگ جهانی طراحی شد. این نظام، نرخ های ارز ثابت ولی قابل تعدیل میخکوب شده به طلا و یا دلار با پشتوانه طلا را مقرر کرد و اجازه داد که کنترل های سرمایه و ارز خارجی به حفاظت از حداکثر استقلال ممکن برای سیاست گذاری در حوزه اقتصاد کلان داخلی بپردازد. در دوره برتن وودز، سرکوب مالی توسط بانک های مرکزی، بی ثباتی مالی بی قید و بند را تحت کنترل درآورد و نیاز به همکاری بین المللی در این حوزه را مرتفع نمود. پس از سال ۱۹۷۳ هم به نرخ های تبدیل شناور به تعقیب هدف ثبات قیمت های داخلی به عنوان وظیفه ای که بانک های مرکزی می توانند و بایستی خارج از همکاری های بین المللی به اجراء در آورند نگرسته می شد. رویهم رفته، دولت ها مسئول نظام برتن وودز بودند در حالی که بانک های مرکزی به صورت دو فاکتو عامل دولت ها محسوب می شدند. با این وجود فضا برای همکاری فشرده و گسترده بین بانک های مرکزی وجود داشت که خود را برای اولین بار و به بهترین وجه در اتحادیه پرداخت های اروپایی نشان داد که طرحی برای کمک به کشورهای اروپایی جنگ زده به منظور بازگرداندن قابلیت تبدیل حساب جاری و یکی از بزرگترین داستان های موفقیت در زمینه همکاری پولی بین المللی است. همکاری فشرده پس از پایان اتحادیه پرداخت های اروپایی ادامه یافت چرا که سریعاً مشخص شد که نظام برتون وودز که حالا کاملاً در جریان بود به میزان زیادی هماهنگی بین المللی و حتی دخالت نیاز دارد. نکته اصلی، حفاظت از قابلیت تبدیل دلار به طلا که پایه این سیستم را تشکیل می داد بود و تعدادی اقدامات مشترک بین بانک های مرکزی برای نیل به این هدف مانند اتحادیه طلا، ترتیبات سواپ بین بانک های مرکزی و حمایت از استرلینگ انجام گرفت. بنابراین دهه ۱۹۶۰، شاهد تولد واقعی همکاری



چند جانبه بین بانک های مرکزی بود که در سال ۱۹۳۰ به تصور در آمده بود ولی محقق نشده بود. بعد از ۱۹۶۸ و لیک با نابودی اتحادیه طلا و بازگشت آمریکا به سیاست ((غفلت)) از دلار، همکاری چندجانبه برای سرپا نگه داشتن نظام برتن وودز جذابیت خود را از دست داد. رژیم نرخ تبدیل ثابت ارز در سال ۱۹۷۱-۱۹۷۳ سقوط کرد و راه را برای دوره شناور سازی نرخ ارز گشود. پایان نظام برتون وودز اثر عمیقی بر همکاری بین بانک های مرکزی گذاشت. در یک بافت و زمینه نرخ های شناور، رکود اقتصادی و تورم، همکاری و هماهنگی در زمینه سیاست های اقتصاد کلان یک گام به عقب نشست چرا که بانک های مرکزی به طور فزاینده ای تمایلی به قربانی کردن عقاید جزمی پولی در پای محراب همکاری جهانی نداشتند^۱. برعکس با جذاب شدن آزاد سازی مالی، همکاری در پیشبرد ثبات مالی حیاتی قلمداد شد. علاوه بر بسته های کمک های نقدی اضطراری بین المللی به کشورهای دارای بازارهای نوظهور نیازمند، مهم ترین نوآوری توسعه و پذیرش مشترک کدها و استانداردهای معطوف به تقویت زیرساخت های مالی جهانی از طریق به اصطلاح قوانین نرم و قوام نیافته یا سافت لا به ویژه در زمینه نظارتی و احتیاطی است. علی رغم اینها در سطح منطقه ای، هماهنگی سیاست های پولی و اقتصادی به عنوان راهی برای حفاظت از گروهی از اقتصادهای به خوبی در هم ادغام شده از شوک های خارجی جذابیت خود را حفظ کرد. این مسیری بود که از سوی کشورهای جامعه اروپا پیموده شد که سرانجام در دهه ۱۹۹۰ به شکل گیری اعلامیه همکاری بین بانک های مرکزی انجامید که یکی از آنها اتحادیه پولی است. همزمان با این تحولات، آزادسازی تدریجی و مقررات زدایی از بازارهای مالی از دهه ۱۹۷۰ اهداف همکاری بین بانک های مرکزی را از ثبات پولی به سمت ثبات مالی تغییر جهت داد. رشد شدید

^۱ Downes, Patrick; Vaez-Zadeh, Reza, "The Evolving Role of Central Banks", International Monetary Fund, 2008, p432.

بازارهای مالی جهانی، تحت تاثیر پیشرفت های سریع تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات باعث به هم وابستگی بسیار زیاد مالی کشورها به یکدیگر شد. نوآوری ها و ابداعات مالی نیز به توزیع بهتر ریسک و کارایی بهتر بازار کمک کرد اما همچنین می توانستند به منابع بالقوه بی ثباتی سیستم نیز تعبیر شوند. این تحولات و پیشرفت ها اهمیت فوق العاده نظام های تسویه و پرداخت کارا و سالم را نشان داد. این تحولات هم چنین به این نگرانی نیز دامن زد که اگر قرار بود بحرانی مالی رخ دهد، این بحران خیلی راحت می توانست در نتیجه اثرات سرایتی آن ابعادی جهانی به خود بگیرد. این ملاحظات از این عقیده که همکاری فعال بین بانک های مرکزی به منظور توسعه و پیشبرد و تشویق پذیرش حداقل استانداردها در زمینه های نظارت بانکی و نظام های تسویه و پرداخت و به ویژه حفظ ثبات سیستمی یک ضرورت است حمایت می کرد. ضرورت برای همکاری با نیاز به ادغام بازارهای در حال ظهور کشورهای در حال توسعه در سیستم مالی بین المللی بیشتر احساس شد. تا آنجا که به همکاری بین بانک های مرکزی در چهارچوب بانک تسویه های بین المللی مرتبط است، این تحولات منجر به گسترش جغرافیایی و نهادی این سازمان شد که هنوز هم ادامه دارد. لذا پس از برتون وودز، انتقال از یک سیستم مالی به رهبری دولت ها به سیستم مالی تحت رهبری بازار و نیز افزایش سریع تحرک سرمایه به نگرانی های در خصوص ثبات مالی دامن زد و انگیزه ای شد که بانک های مرکزی همکاری در این زمینه را شدت بخشند. در نتیجه، پس از سال ۱۹۷۳ همکاری مالی اساسا دو مسیر را در پیش گرفت: از یک طرف، تقویت تنظیم و به قاعده در آوردن مقررات احتیاطی بین المللی و نیز تقویت سیستم تسویه و پرداخت پس از سقوط و فروپاشی تعدادی از نهادهای مالی و از طرف دیگر، تلاش برای مهار بحران های بدهی کشورهای در حال ظهور به ویژه پس از بحران بدهی ۱۹۸۱ مکزیک.^۱ واضح است که گستره

^۱ Bernhard, William T., "Banking on Reform: Political Parties and Central Bank Independence in the





و میزان همکاری بین بانک‌های مرکزی نه تنها تحت تاثیر شرایط پولی و مالی غالب در هر دوره است بلکه تا حد زیادی تحت تاثیر محیط سیاسی زمان نیز هست. میزان همکاری بین بانک‌های مرکزی در دوره‌هایی که روابط بین‌المللی دوستانه‌تر و بیشتر متمایل به همکاری‌های چندجانبه است تا همکاری‌های دو جانبه چشم‌گیرتر است. برای فهم بهتر روند تکامل همکاری بین بانک‌های مرکزی فقط تجزیه و تحلیل بافت و زمینه آن و تعبیر اهدافی که از این همکاری‌های دنبال می‌شود کافی نیست بلکه باید به ابزارهای متفاوتی که در این راستا به کار گرفته شده‌اند و در حال به کار گرفته شدن هستند برای رسیدن به این اهداف نیز به صورت منظم دقت شود. راه‌های متفاوتی برای همکاری بین بانک‌های مرکزی وجود دارد که شامل تبادل ساده اطلاعات (همکاری سطحی) تا اقدامات مورد توافق گرفته مشترک می‌شود. از لحاظ ابزارهای همکاری دو تحول مهم قابل ذکر هستند. اولین تحول به نقش بانک تسویه‌های بین‌المللی باز می‌گردد. نهادهای سازی همکاری بین بانک‌های مرکزی از طریق این سازمان قطعاً به پیشبرد تبادل اطلاعات و ایجاد یک اجماع مفهومی بین بانک‌های مرکزی کمک کرده است. دومین تحول نیز در چهارچوب بانک تسویه‌های بین‌المللی صورت گرفته یعنی نوع ویژه‌ای از همکاری از دهه ۱۹۷۰ به بعد به وجود آمده که ارزش آن از همان زمان ثابت شده است. این نوع همکاری در واقع کمیته‌های کم و بیش غیر رسمی ایجاد شده توسط بانک‌های مرکزی گروه ده برای بحث و تبادل نظر و نظارت بر بازارهای ارز اروپایی (۱۹۷۱) و تبادل اطلاعات راجع به مقررات بانکداری داخلی و رویه‌های نظارتی است که از پس از مورد هراستات^۱ ۱۹۷۴، مدل جالی برای همکاری موثر و مفید در زمینه مالی را به دست داده است. این تبادل اطلاعات معمولاً بحث‌هایی را راجع به وجوه اشتراک رویکردهای ملی مختلف در

Industrial Democracies", University of Michigan Press, 2008, p58.

¹ Herstat

پی داشت و در نهایت با توسعه و تحول استانداردها و کدهای مشترک برای نظارت بانکی فرامرزی جهت حصول اطمینان از کارکرد درست نظام های تسویه و پرداخت تکامل یافت. با این وجود، استانداردها و مجموعه قواعد رفتاری و کدهای توسعه یافته از طریق این فرآیند در نتیجه موافقت نامه های الزام آور حقوقی به اجراء در نمی آمدند بلکه اجرای آنها از طریق پذیرش اختیاری در نظام های حقوقی ملی و در نتیجه آمیزه ای از فشار همتایان و نیروهای بازار بوده است. این رویکرد موفق از آن زمان تاکنون بارها مورد استفاده واقع شده است (سافت لا). گام های اولیه به سمت استانداردهای جهانی در امر نظارت بانکی توسط کمیته بازل گروه ده راجع به نظارت بانکی برداشته شد. از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد، همکاری بین بانک های مرکزی و ناظران مالی در این خصوص، سرانجام در سال ۱۹۹۸ با موافقت نامه سرمایه بازل ۹۸ به ثمر نشست، یک مجموعه استانداردهای حداقل سرمایه برای بانک های فعال در عرصه بین المللی که مقبولیت جهانی یافت. جانشین آن که به نام بازل دو شناخته می شود رسماً در ژوئن ۲۰۰۴ توسط روسای بانک های مرکزی کشورهای گروه ده^۱ تایید شد. نگرانی بانک های مرکزی و ناظران از ثبات مالی تنها عامل و انگیزه دست یابی به موافقت نامه های بازل نبوده است بلکه نگرانی خود رقبا برای داشتن شرایط رقابتی برابر برای همه بازیگران نیز نقش قاطعی داشته است. طبیعتاً با در خطر قرار گرفتن منافع بخش خصوصی و حتی منافع سیاسی و ملی نیاز به تنظیم و به قاعده در آوردن یک نظام کارا که این خطرات را به حداقل برساند بیش از پیش احساس شد. این تحولات باعث تقویت پیوند بین ناظران و قانون گذاران شده است که در موافقت نامه بازل به خوبی هویداست. البته اگرچه فرآیند بازل به بهبود انعطاف پذیری و نرمش سیستم مالی کمک شایانی کرده است ولی نتوانسته است که این سیستم را کاملاً از گزند شوک ها مصون نگه دارد. هزینه عمومی بالای بحران های اخیر از

طریق اعطای کمک های نجات اقتصادی اعطاء شده که در نهایت از جیب مالیات دهندگان پرداخت شده است، مجدداً مسئله مشروعیت دموکراتیک این فرآیند را به زیر سوال برده است. فرآیندی که اساساً توسط موسسات تکنوکرات و مستقلى هدایت می شود که مقامات غیرانتخابی نیز دارند. بنابراین باید منتظر ماند و دید که آیا چهارچوب فراهم شده توسط فرآیند بازل آن قدر قوی است که بتواند با چالش های ناشی از سیاسی کردن گسترده نظارت بانکی و به نظم در آوردن مقررات بانکی مقابله کند یا خیر؟ به هر حال به نظر می رسد که همکاری مشترک بانک داران مرکزی و مقامات انتخابی برای نیل به این هدف اجتناب ناپذیر باشد. در ادامه مطالب به همکاری های بین بانک های مرکزی در طول سه دوره عمده همکاری شان یعنی در چهارچوب دوره استاندارد طلا، در دوران نظام برتن وودز و پس از فروپاشی سیستم برتن وودز پرداخته خواهد شد.

بند دوم: همکاری در دوره استاندارد طلا

الف) همکاری تحت نظام کلاسیک استاندارد طلا

با تعهد رایش بانک به تبدیل اسکناسهایش به طلا در سال ۱۸۷۶، طلا معیار بلامنازع پولی هسته توسعه یافته اقتصاد جهانی شد. برای بیش از چهار دهه تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، نظام کلاسیک استاندارد طلا زمینه نسبتاً ثابت و موثر پرداخت های بین المللی در یک دوره رشد سریع تجارت کالا، مهاجرت بی سابقه نیروی کار و تحرک سرمایه آزاد و در حال رشد که اغلب به نام اولین جهانی سازی خوانده می شود را فراهم کرد. در اواخر سال ۱۹۰۶ و اوایل ۱۹۰۷ میلادی، میزان غیرمعمول استقراض ایالات متحده آمریکا موجب خروج طلا از بریتانیا گشت که به تبع آن به دلیل فقدان همکاری، افزایش قابل ملاحظه ای را در نرخ های بهره بانک مرکزی در پی داشت. با این حال به دلیل فروش قابل توجه مسکوکات استرلینگ

توسط بانک مرکزی فرانسه که از تراز مثبت مالی برخوردار بوده و منجر به جریان افتادن طلا از ناحیه این بانک گشت، نرخ تبدیل در این کشور افزایش نیافت. پیش از طرح داوس^۱ در سال ۱۹۲۴، معیار حاکم بر همکاری بین المللی بین بانک های مرکزی، معیار طلا بود^۲. در این دوره کلاسیک استاندارد طلا، قابلیت تبدیل به عنوان تنها تکیه گاهی که زیربنای ثبات پولی و مالی بود شناخته می شد. از یک سو، قابلیت تبدیل به طلا با ثبات پولی مرتبط بود و تصور می شد که به قیمت های ثابت می انجامد و از طرف دیگر، محدودیت های قابلیت تبدیل در زمان های بی ثباتی مالی به شکست خواهد انجامید. بنابراین در زمینه بازارهای مالی آزاد شده که یا اصلاً محدودیت نظارتی و احتیاطی وجود نداشت و یا انگشت شمار بود، تنها یک ابزار یعنی به نظم در آوردن و نظارت بر عرضه نقدینگی و قیمت آن توسط بانک های مرکزی به عنوان پی ریزی تعقیب هر دو هدف نگریسته می شد. مورخان اقتصادی درباره میزان همکاری های اضطرابی میان بانک های مرکزی در دوره کلاسیک استاندارد طلا اختلاف نظر دارند با این وجود آنها در این باره متفق القولند که آن میزان همکاری نیز که به وقوع پیوست، بر یک اساس دو جانبه استوار بود و بدون شک بسیار کمتر از میزان همکاری های پس از سال ۱۹۱۴ بود^۳. این حقیقت که همکاری بین بانک های مرکزی محدود و بر اساس دو جانبه قرار داشت تا حدودی با ویژگی ملی گرایی شدید حاکم در روابط بین المللی حاکم در آن دوران قابل توجه است که مثلاً دولت ها را برای از دست دادن طلا به نفع دشمنان بالقوه آینده بی میل می ساخت و هم چنین این حقیقت که روابط مالی بین المللی بیشتر در اختیار دولت ها بود تا بانک های مرکزی که موسسات خصوصی اگرچه تحت نظارت دقیق دولت بودند. مدیریت

^۱ Dawes Plan

^۲ Friedman, J.A. and Rogowski, R. (1996) "The Impact of the International Economy on National Policies," in R.O. Keohane and H.V. Milner, eds, Internationalization and Domestic Politics, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 25-47.

^۳ Singleton, John, "Central Banking in the Twentieth Century", Cambridge University Press, 2008, p92.



استاندارد طلا موضوعی نسبتاً پیچیده بود و تصور می شد که همکاری بین المللی اهمیت فوق العاده ای برای ثبات آن سیستم ندارد. اگر هم به نظام استاندارد طلا به عنوان یک خیر عمومی اعتمادی وجود داشت تنها همکاری اضطراری را ایجاد می کرده و درک درستی از سودمندی همکاری های روزمره درباره موضوعات فنی مانند تکنولوژی پرداخت ها وجود نداشت. از سوی دیگر، محیط اقتصادی زمان حفظ قابلیت تبدیل به طلا را نسبت به دوره پس از ۱۹۱۴ آسان تر می کرد. به خاطر انعطاف بازار کار و کالاها، موازنه پرداخت ها به راحتی با سیاست پولی داخلی منطبق می شد. و از همه مهم تر به سه دلیل هزینه های سیاسی حفظ قابلیت تبدیل به طلا نسبتاً پایین بودند اول اینکه سیستم ثبات قیمت و رشد اقتصادی را وعده می داد دوم اینکه به شرط وجود بازارهای قابل انعطاف موازنه بین نرخ اشتغال و بازده ناشی از تعهد به سیستم استاندارد طلا نسبتاً مهار می شد و لذا از لحاظ اجتماعی قابل قبول بود. سرانجام محدودیت های حق رای و ضعف اتحادیه ها و سازمان های کارگری، تضمین کردن قابلیت تبدیل برای دولت ها از لحاظ سیاسی قابل دست یابی بود که برای طبقات متوسط و بالاتر جامعه به هزینه میزانی از بیکاری یک اولویت بود.^۱

حتی در میان کشورهای اصلی، نظام کلاسیک استاندارد طلا ثبات داخلی مالی مستمر را تضمین نمی کرد و این نیز به نوبه خود منجر به مواردی از بروز همکاری گردید. هر از گاهی بحران های بانکداری واگیر در گوشه و کنار جهان رخ می داد. در شدیدترین موارد برای مثال در سال ۱۸۹۰ و ۱۹۰۷ که منجر به اعطای وام های اضطراری میان بانک های مرکزی شد.^۲ در سال ۱۸۹۰، کمبود شدید اندوخته های بانک مرکزی انگلیس به نظر می رسید که نظام

^۱ Eichengreen, B. (1996). *Globalizing Capital: A History of the International Monetary System*. Princeton: Princeton University Press.

^۲ Newell Cooper, Richard, "Almost a Century of Central Bank Cooperation", Bank for International Settlements, Monetary and Economic Department, 2006, p131.

استاندارد طلا را در معرض خطر قرار داده است لذا بانک های مرکزی فرانسه و روسیه با اعطای یک سواپ طلا که آنقدر بود که انتظارات بازار را مجدداً به کفایت اندوخته های طلای بانک مرکزی انگلیس متمایل کند دخالت کردند. در سال ۱۹۰۶ نیز بانک مرکزی فرانسه، مقادیر معتنا بهی بروت با نام استرلینگ را خریداری کرد تا از افزایش شدید نرخ بانکی انگلیس در نتیجه خروج طلا از انگلیس به آمریکا جلوگیری کند. مجدداً در سال ۱۹۰۷، هر دو بانک مرکزی فرانسه و آلمان اجازه دادند که اندوخته هایشان کاهش یابد تا انتقال طلای انگلیس به آمریکا را با انتقال طلا به سمت لندن تامین مالی نمایند.^۱ اگرچه به اعتقاد بعضی از نویسندگان این همکاری ها چندان مرتبط و مهم نبوده اند اما این موارد نشان می دهند که میزانی از همکاری میان بانک های مرکزی هنگامی که موجودیت سیستم نرخ ثابت در معرض خطر بوده است صورت گرفته است. خلاصه اینکه در دوره استاندارد طلا همکاری میان بانک های مرکزی فقط در مواقع اضطراری و بر یک اساس دو جانبه صورت می گرفت. در سال ۱۸۹۱، ژولیوس وولف یک استاد دانشگاه برسلاو طرحی را برای ایجاد یک واحد پولی بین المللی جهت استفاده در کمک های اضطراری به بانک های مرکزی ارائه داد و پشتوانه آن نیز اندوخته های طلای بانک های مرکزی کشورهای کمک کننده بود و توسط موسسه ای مشترک واقع در قلمرو یک کشور بی طرف منتشر می شد. پیشنهادات مشابهی از جمله ایجاد یک بانک مرکزی بین المللی واقع در برن سوییس توسط چندین نفر ارائه شد اما این لویجی لوزاتی^۲ بود که به این ایده شکل و شمایل دقیق تری داد و توجهات بیش تری را به آن معطوف کرد، او ملاحظه کرد که مشکلات مالی آمریکا در سال ۱۹۰۷ یک بحران نقدینگی بین المللی را موجب شده است. آنچه که وی آن را قحطی پولی می نامید بحرانی که بانک

^۱ Eichengreen, B. (1992). Golden Fetters, the Gold Standard and the Great Depression, 1919-39. New York: Oxford University Press, p. 160.

^۲ Luis Luzzatti





های مرکزی اصلی تلاش کرده بودند تا بازارهای خود را با تفلای برای طلای بیشتر از طریق افزایش های رقابت آمیز نرخ بهره از گزند آن مصون نگه دارند. به قول لوزاتی ((جنگ پولی)) به این نحو هم زیان بار بود و هم غیرضروری: به صلح می توان از طریق همکاری صمیمانه با عرضه طلا به بانک های مرکزی نیازمند دست یافت. او می گفت که قرض دادن به همدیگر میان مقامات پولی باید به هنجار تبدیل شود تا اینکه بخواهد اتفاقی و گاهگاهی و از سر اظطرار باشد. لوزاتی می گفت که بانک های مرکزی به خاطر منافع بلند مدت خودشان به یکدیگر وام می دهند اما سیاست می تواند بر تحقق این نوع همکاری یا منافع اقتصادی خدشه وارد نماید. بنابراین نیاز به یک نهاد بین المللی که در شرایط عادی تاسیس شود تا به طریقی فنی و نه سیاسی به این مسایل پردازد احساس می شود.^۱ شاید این تصور وجود داشته باشد که جنگ جهانی اول موجب شد که همکاری میان بانک های مرکزی هم غیرضروری و هم غیرعملی جلوه نماید. رویهم رفته در تابستان ۱۹۱۴، بانک های مرکزی در سراسر اروپا پرداخت های طلا را به حالت تعلیق در آوردند و به نظام کلاسیک استاندارد طلا پایان دادند. یک رژیم پولی دستوری بوسیله تمامی کشورهای متخاصم و اکثرابی طرف پذیرفته شد. استفاده کم و بیش گسترده از انتشار اسکناس به شرایط سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور بستگی داشت. با این اوصاف ممکن است تصور شود که هیچ همکاری بین بانک های مرکزی لازم نبود و در واقع انگیزه ای نیز برای همکاری وجود نداشت. ولی در واقع خلاف این تصور درست است. جنگ تمام عیار همکاری های مالی را غیر قابل اجتناب کرد. همکاری اغلب به صورت وام دادن در درون گروه های متحد و یا متفق با همدیگر بود ولی به همین جا ختم نمی شد چون افکار عمومی به نرخ تبدیل ارز به عنوان یک شاخص خوب در تشخیص میزان موفقیت و یا شکست

¹ Slaughter, A.-M. (2000). "Governing the global economy through government networks," in M. Byers (ed.), The Role of Law in International Politics: Essays in International Relations and International Law. Oxford: Oxford University Press, p. 177

نظامی می نگریم. سیاست های میخکوب کردن نرخ تبدیل ارز بخشی از تلاش های نظامی بود. بنابراین، یک انگیزه قوی برای همکاری های درون جبهه ای در بازارهای ارزی وجود داشت. در دوران جنگ بود که بانک های مرکزی برای نخستین بار موافقت نامه های دو جانبه دائم را به وجود آوردند. روسای کل بانکهای مرکزی انگلیس و فرانسه حتی یک خط مستقیم تلگراف بین دفاتر خود در پاریس و لندن برای ارتباط منظم و سریع ایجاد کردند. بنیامین استرانگ^۱، رئیس کل بانک مرکزی نیویورک وقت زیادی را برای پیشبرد و تشویق پیوندهای رسمی بین بانک مرکزی خود و بانک مرکزی انگلیس و فرانسه در اروپا اختصاص داد و بانک مرکزی ایتالیا نماینده ای دائمی را به نیویورک اعزام کرد. ولی به محض پایان یافتن شرایط جنگی انگیزه حفظ همبستگی های مالی درون جبهه ای و همکاری های مربوط بدان نیز پایان یافت^۲.

ب) به سوی استاندارد طلای جدید

پس از جنگ جهانی اول در خصوص مطلوبیت بازگشت به قابلیت تبدیل به طلا اجماع گسترده ای وجود داشت ولی اجرای عملی آن دشوار بود. مشکلات بین المللی بدهی و غرامات باید حل می شد تا بتوان به خلق مجدد یک سیستم با ثبات پرداخت های بین المللی دست یافت. در واقع، حمایت و تعریف و تمجید از همکاری میان بانک های مرکزی خیلی بیشتر از دوره قبل از سال ۱۹۱۴ متجلی شد. در سال ۱۹۲۱ نورمن^۳ بیانیه ای صادر کرد که چهار اصل بانکداری مرکزی را تبیین می کرد: استقلال از دولت ملی، تفکیک از بانک های تجاری،

^۱ Benjamin Strong

^۲ Eichengreen, Barry J.; James, Harold, "International Monetary Cooperation Since Bretton Woods", Oxford University Press, 2004, p221.

^۳ Monnet Norman



نظارت بر بانکداری و همکاری^۱. در کنفرانس جنوا در ۱۹۲۲ بانکداری مرکزی از سوی کارشناسان اقتصادی، دانشگاهیان و بانکداران مرکزی و بانکداران خصوصی موضوع مباحثات داغ بود. قطعنامه ای صادر شد که برای اولین بار شناسایی رسمی بین المللی سودمندی همکاری های رسمی میان بانک های مرکزی را در برداشت. علی رغم وجود انگیزه های آشکار برای همکاری روابط بین الملل تنش آلود مانعی در راه حصول این همکاری ها بود. با این وجود در دهه ۱۹۲۰ همکاری میان بانک های مرکزی از آنچه که در دوره قبل از سال ۱۹۱۴ بود به سه دلیل بهتر به چشم می خورد: اول اینکه در بسیاری از کشورها وجهه و پرستیژ بانک های مرکزی به خاطر کمک به تلاش های جنگی ارتقاء یافته بود، دوم اینکه پشتیبانی جامعه بانک های مرکزی به شکل اعطای وام های سندیکایی مهر تاییدی بود بر توانایی و پایداری که بازارها برای مدت ها انتظار آن را می کشیدند و سرانجام برخلاف دوره قبل از ۱۹۱۴ همکاری مرتباً و به طور خستگی ناپذیری از سوی دو تن از سران مهم ترین بانک های مرکزی یعنی مونتگومری نورمن، رییس بانک مرکزی انگلیس و بنیامین استرانگ رییس بانک مرکزی فدرال رزرو موعظه می شد. در سال ۱۹۲۷، روسای چند بانک مرکزی بزرگ اروپا، بانک مرکزی آمریکا را در یک اجلاس محرمانه در لانگ آیلند نیویورک متقاعد به کاهش نرخ تبدیل نمودند هر چند که این اقدام در کوتاه مدت منجر به بهبود شرایط اعتباری بانک های مرکزی اروپا شد با این حال در اواخر دهه ۲۰ میلادی منجر به بحران رکود بزرگ گشت. با این حال، از اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی همکاری میان بانک مرکزی انگلستان و فرانسه به دنبال سیاست های پولی متعارض آنها نسبت به آلمان پس از جنگ، به تدریج به رقابت تبدیل شد بدین صورت که در این دوران، تنها راه تثبیت پولی و به تبع آن همکاری بین بانک های

^۱ Sayers, R. (1976). The Bank of England 1891-1944. Cambridge: Cambridge University Press, p.145

مرکزی دولتها، اعطای وام های تثبیتی به دولت ها به ویژه دولت های مرکز و شرق اروپا بود. با این حال، در اعطای این وام ها، بانک مرکزی انگلستان به دنبال استفاده از معیار طلا بوده در حالی که فرانسه از طلا به عنوان یک وسیله اعمال نفوذ و استقرار مجدد اقتدار مالی خویش توسل می جست.^۱ از سال ۱۹۷۱ که به طور رسمی جریان تبدیل دلار آمریکا به طلا به حالت تعلیق در آمد، نقش محوری طلا در سیستم پولی بین المللی به طور قاطعانه از بین رفت و تنها به عنوان یک دارایی گسترش یافت. بنابراین امروزه معیار طلا به عنوان یک مکانیسم توزیعی است تا ابزار تعیین قیمت. می توان آخرین اقدام صورت گرفته در مورد معیار طلا را به انعقاد موافقت نامه واشنگتن در مورد طلا در سال ۱۹۹۹ (در ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ میلادی تمدید شد) بین ۱۱ کشور عضو یورو سیستم به علاوه سوئد، سوئیس و بریتانیا در واکنش به خبر فروش ۵۸ درصد از ذخایر طلا بانک مرکزی انگلستان و اظهار تمایل بانک های مرکزی سوئیس و سوئد به خرید آن دانست. بر اساس این موافقت نامه بانک های مرکزی طرفین متعاهدین توافق کردند که همچنان طلا به عنوان یک ذخیره پولی مهم بانک های مرکزی تلقی شده و از سوی دیگر بانک های مرکزی میزان خرید و فروش سالیانه خود را به بیش از ۴۰۰ تن افزایش ندهند.^۲ نقش همکاری های بانک مرکزی در معیار طلا به علت عدم نیاز بدان محدود بود بدان دلیل که ارزها همیشه در یک سطح ثابت بر حسب معیار طلا و نیز نسبت به یکدیگر باقی مانده و هر گونه نوسانات در تعادل پرداخت به سرعت توسط کشورهای متاثر از آن جبران می گشت و در واقع در این سیستم، بانک های مرکزی به عنوان اجزای یک اقتصاد واحد و متحد تلقی می شدند و حفظ ثبات نرخ تبدیل بر همه اولویت های بانک های مرکزی مقدم بود. بر

^۱ Flandreau, Marc; Holtfrerich, Carl-Ludwig and James, Harold, "International Financial History in the Twentieth Century: System and Anarchy", Cambridge University Press, 2003, p85.

^۲ Gilpin, R. (1981) War and Change in International Politics, Cambridge: Cambridge University, pp 33-36. Press.

مبنای معیار طلا، در شرایط استثنایی یک بانک مرکزی می‌توانست از همتای خود در خارج تقاضای اعطای اعتبارات فوری نماید که بانک مرکزی انگلستان در طول مدت هفتاد ساله حاکمیت معیار طلا، چندین بار از این امر استثنایی استفاده کرد. در حقیقت فقدان نیاز به همکاری‌های چند جانبه به علت دوستی روسای بانک‌های مرکزی انگلستان یعنی مونتگو نورمن، بنیامین استرانگ، رییس بانک مرکزی نیویورک و تا حدودی ژاملر شاخ، رییس بانک مرکزی آلمان بود.^۱ در نهایت باید خاطر نشان ساخت که معیار طلا مبتنی بر هیچ گونه توافق یا فهم مشترک بین المللی نبود. آنچه ضرورت داشت تا یک کشور عضوی از باشگاه طلا باشد التزام بانک مرکزی آن کشور برای تبدیل مسکوکات خود با یک نرخ ثابت به طلا و وضع و اعمال قانون‌گذاری داخلی، سیاست‌های پولی و رویه‌های مالیاتی نسبت به طلا بود. در کتب دانشگاهی راجع به بانک‌های مرکزی، اجرای سیاست‌های مبتنی بر معیار طلا به مقامات پولی ملی هر کشور بستگی داشت که بتوانند ((قواعد بازی)) را رعایت نمایند.^۲ در وضعیت تعادل منفی نوسانات پرداخت، از بانک مرکزی کشور دچار کسری تراز مالی انتظار می‌رفت تا نرخ تبدیل خود را افزایش داده و بالعکس بانک مرکزی کشور دچار تراز مثبت مالی نیز نرخ تبدیل خود را کاهش دهد.

پ) ایجاد بانک تسویه‌های بین‌المللی

آخرین بعد همکاری‌های بین‌بانک‌های مرکزی در قالب حاکمیت استاندارد طلا را می‌توان در بخش اولیه فعالیت بانک تسویه‌های بین‌المللی ملاحظه نمود. بانک تسویه‌های بین‌المللی

^۱ Efron, B. and Tibshirani, R.J. (1993) An Introduction to the Bootstrap, New York: Chapman & Hall, p132

^۲ Evans, P.B. (1995) Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation, Princeton, NJ: Princeton University Press, p165.

به عنوان سازمانی برای همکاری های بانک مرکزی موجودیت خود را مدیون غرامات آلمان است. در اواخر دهه ۱۹۲۰ فرصت محدودی برای یافتن راه حلی با ثبات برای مشکلی که با هم جامعه جهانی را از سال ۱۹۱۹ آزار می داد فراهم شد. کنوانسیون های پاریس، لاهه، بادن بادن که موجب پیدایش بانک تسویه های بین المللی شد مثال های خوبی از این واقعیت هستند که چگونه همکاری های اقتصادی می تواند از منافع همگرا در محیط سیاسی بین المللی که چندان شکاف غیر قابل ترمیمی در آن وجود ندارد نشأت گیرد. مهم ترین عامل ایجاد یک بانک بین المللی به عنوان بخشی از معاهده غرامات، به اصطلاح تجاری سازی پرداخت غرامات آلمان بود. مقرر شده بود بخشی از بدهی های آلمان به شکل اوراق قرضه بلند مدت منتشر شود که توسط بانک های خصوصی بین المللی و مراکز مالی پذیره نویسی شوند. دولت ها بیشتر مایل بودند که پرداخت های آلمان را به صورت مقطوع و یک جا و هر چه سریع تر دریافت دارند تا اینکه به صورت اقساطی و طی یک مدت طولانی آن را دریافت دارند. دولت آلمان نیز به دنبال آن بود که مکانیسمی بیابد که بتواند حداقل بخشی از پرداخت های غرامات را در آلمان سرمایه گذاری کند. با توجه به اینکه معمولاً تعهدات دولت های حاکم را به سختی می توان به اجراء در آورد، ایجاد سازمانی بین المللی مانند بانک تسویه های بین المللی به عنوان فرصتی مغتنم برای به اجراء در آوردن تعهدات به پرداخت های آلمان در آینده نگریسته شد. بانک تسویه های بین المللی می توانست مثلاً از طریق فائق آمدن بر مشکلات ناشی از عدم توازن اطلاعاتی راجع به شرایط سیاسی و اقتصادی که می توانست اثر ناگواری بر جریان پرداخت ها داشته باشد و یا از طریق پیوند برقرار کردن میان ایفای تعهدات بدهکار با مشوق های گوناگون مانند سرمایه گذاری دوباره بخشی از عواید حاصل از بهره و اصل پرداخت ها در آلمان به این فرایند کمک کند. در عین حال، چنین سازمان بین المللی به عنوان امین دارندگان اوراق قرضه می توانست به تسهیل اقدامات جمعی بستانکاران در صورت نکول بدهکار بپردازد. در چنین

محیط و فضایی از منافع و علائق همگرا بود که بانکداران مرکزی به رهبری مونتگومری نورمن، بانک تسویه های بین المللی را به ابزاری برای استقلال و همکاری های میان خود مبدل ساختند.

بخش سوم: همکاری در دوره حیات نظام برتون وودز^۱

همکاری بین بانک های مرکزی در دوران حیات نظام برتون وودز در قالب بانک تسویه های بین المللی و نیز اتحادیه پرداخت اروپایی^۲ شکل گرفت. موافقت نامه برتون وودز در سال ۱۹۴۴

^۱ برتون وودز در حقیقت نام شهری در ایالت نیوهمپشایر ایالات متحده آمریکا است که از یکم تا بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۴ در آن با حضور ۴۴ کشور جهان، کنفرانسی به نام کنفرانس برتون وودز برگزار شد. این کنفرانس که تلاشی در جهت سامان دهی وضعیت نا به سامان نظام پولی بین المللی را به خود دید، چهار پیشنهاد مختلف را بدین منظور به خود دید:

- ۱- طرح اول مربوط به جان مینارد کینز، مشاور خزانه داری بریتانیا بود که با عنوان اتحادیه پایاپای پولی بین المللی مطرح گردید؛
- ۲- طرح دوم مربوط به هاری دکستر، معاون وزیر امور خزانه داری ایالات متحده آمریکا بود که بر مبنای آن تأسیس دو نهاد ((صندوق تثبیت ملل متحد)) و ((بانک ترمیم و توسعه)) پیشنهاد شده بود؛
- ۳- طرح سوم از سوی دولت فرانسه با عنوان روابط پولی بین المللی مطرح گشته بود؛
- ۴- طرح چهارم نیز از سوی دولت کانادا با عنوان اتحادیه مبادلات بین المللی مطرح گشته بود.

در نهایت، این طرح ایالات متحده آمریکا بود که بر پایه آن طرح صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (بانک ترمیم و توسعه) به تصویب رسید. البته ایالات متحده آمریکا به این امر بسنده ننمود و طرح اساسنامه صندوق بین المللی پول که در جهت تسلط واحد ارزی خود بر مبادلات بین المللی صورت گرفته بود را تهیه نموده که به تصویب ۴۴ کشور شرکت کننده در کنفرانس برتون وودز رسید. در واقع کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس مجبور به پذیرش شرایط پیشنهادی آمریکا شدند چرا که کشور اخیر در جریان جنگ جهانی دوم کمترین آسیب را دیده بود و سهم بزرگی از سرمایه های مالی و پولی وقت جهان بدانجا انتقال داده شده بود. ایالات متحده آمریکا، حتی از ارائه طرح اساسنامه صندوق بین المللی پول نیز فراتر رفته و حتی در میزان سهمیه ها و حق رای هر کشور در این صندوق نیز مداخلات نا به جایی نمود به گونه ای که تا پیش از دهه ۶۰ میلادی میزان سهمیه و حق رای هر کشور در صندوق مزبور بر اساس میزان ذخایر طلا و دلار، پایه درآمد ملی، میزان واردات و نوسانات صادرات و واردات تعیین می گشت. با این حال از سال ۱۹۸۳ این معیار تولید ناخالص داخلی بوده است که جایگزین معیار پایه درآمد ملی قرار گرفته است. اما هنوز هم ایالات متحده آمریکا به همراه کشورهای اروپایی و ژاپن بیش از نیمی از منابع مالی صندوق بین المللی پول را در اختیار دارند که همین امر موجب می گردد که صندوق بین المللی پول را حتی امروزه یکی از ابزار اعمال سیاست های مالی آمریکا در سطح جهان بدانیم. برای اطلاعات بیشتر راجع به کنفرانس برتون وودز و تأثیرات آن بر سیاست های داخلی و بین المللی ن. ک. به: میرجلیلی، سید حسین؛ بحران هویت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۰ و ۱۰۱، صص ۹۴-۹۷.

^۲ European Payment Union

خواستار لغو بانک تسویه های بین المللی شد. تردیدهای گسترده ای راجع به فعالیت های دوران جنگ جهانی دوم بانک تسویه های بین المللی بین دولت ها به ویژه متفقین ایجاد شده بود و برخی از آنها از جمله ایالات متحده آمریکا گمان می کردند که فضای محدودی برای بانک تسویه های بین المللی به منظور ایفای نقش موثر در چهارچوب برتن وودز و به موازات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی وجود دارد. در مقابل، بانک های مرکزی به ویژه بانک های مرکزی کشورهای اروپایی به شدت موافق ادامه کار بانک تسویه های بین المللی بودند. در دوران پس از استقرار نظام برتن وودز در سطح روابط پولی و مالی بین المللی، اعتبار بانک تسویه های بین المللی با همکاری موثر آن در چهارچوب بررسی موضوع طلاهای غارت شده در طول جنگ جهانی دوم به وسیله حزب نازی و ضرورت به بازگرداندن آنها به کشورهای مبدا آنها بازسازی شد. به زودی پس از جنگ جهانی دوم روشن شد که بانک تسویه های بین المللی یک نقش محوری در بازسازی مالی اروپا بازی نموده است. همان طور که روابط بلوک شرق با غرب در طول دوران جنگ سرد رو به وخامت می گذاشت، بانک تسویه های بین المللی به عنوان یک مکان پراهمیت ارتباطاتی بین بانکداران مرکزی در هر دو طرف پرده آهنی تلقی می شد.¹ همکاری میان بانک های مرکزی در چهارچوب بانک تسویه های بین المللی در بین جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اجراء و دفاع از سیستم پولی بین المللی که مبتنی بر برتن وودز بود استوار بود، سیستمی که ارزها را به شکل تبدیل پذیر در نرخ های ثابت اما قابل تعدیل در آورد. در دهه ۵۰ میلادی، بانک تسویه های بین المللی به عنوان واسطه اتحادیه پرداخت های اروپایی، یک نقش فنی مهم در کمک به کشورهای اروپایی در ایجاد ارزهای تبدیل پذیر را ایفاء نمود. پس از جنگ جهانی دوم، کنترل



¹ Borio, Claudio; Toniolo, Gianni and Clement, Piet, "The Past and Future of Central Bank Cooperation", Cambridge University Press, 2011, p189.

خارجی نرخ های ارز در تمام سطوح بانک های مرکزی کشورهای اروپایی صورت می پذیرفت. این کنترل ها یک مانع جدی بر سر راه تجارت آزاد بود. اتحادیه پرداختهای اروپایی به عنوان یک ساز و کار که به تدرج درصدد کنارگذاشتن محدودیت ارزی تعبیه شده، ارزهای اروپایی را به شکل کاملاً تبدیل پذیر اما با نرخ های ثابت و قابل تعدیل در می آورد، در این دوران در کنار بانک تسویه های بین المللی نقش عمده ای را ایفاء نمود. وجود این دو سیستم برای همکاری بانک های مرکزی به ویژه اروپایی در این دوران بالاخص در زمینه تبدیل پذیری ارز اروپایی آنچنان موفقیت آمیز بود که سال ۱۹۵۸ میلادی را سال نهادینه نمودن تبدیل پذیری ارز در بانک های مرکزی کشورهای عمده اروپایی می دانند.^۱ اما به زودی آشکار شد که نیاز است تا تعدیل مناسبی بر همکاری بین المللی بانک های مرکزی برای آسان تر کردن مبادلات پولی بین المللی صورت پذیرد. بانک تسویه های بین المللی در این دوران نیز یک نقش مهم در همکاری مدیریت بحران در میان بانک های مرکزی ایفاء نمود. این تلاش ها که در زمینه هایی مانند اتحادیه طلا^۲، شبکه های مبادلات ارزی^۳، ترتیبات پشتیبانی از لیر استرلینگ^۴ بود در بانک تسویه های بین المللی در چهارچوب گروه تازه تاسیس ده^۵ کمک نمود تا دوران حیات سیستم برتن وودز استمرار بیابد به گونه ای که دو دهه شکوفای اقتصادی یعنی دهه پنجاه نقره ای^۶ و دهه شصت طلایی^۷ را برای اقتصاد بین المللی رقم زده اما این تلاش ها نیز نتوانست در نهایت مانع از فروپاشی نظام برتن وودز گردد به گونه ای که تا اوایل دهه ۱۹۷۰ قیمت دلار بوسیله بازار تعیین شده که پایانی بر سیستم برتن وودز بود. اگرچه تلاش های

^۱ Ibid, p193.

^۲ Gold Pool

^۳ swaps network

^۴ sterling support arrangements

^۵ G10

^۶ silver fifties

^۷ golden sixties

گوناهایی به منظور باقی نگاه داشتن نرخ های ثابت اما قابل تنظیم ارزی صورت گرفت اما تمامی این تلاش ها ناکارآمدی خود را به اثبات رسانید و از سال ۱۹۷۳ این سیستم ارزهای شناور بود که عملاً در سطح بازارها حاکمیت داشت. در پایان باید گفت که اگرچه سیستم برتن وودز نتوانست به حیات مستمر خود ادامه دهد با این حال تجربه های مدیریت و پایدار پذیری نرخ ارز در طول موجودیت آن فرصت های بی بدیلی را در سال های پس از فروپاشی آن در اختیار به ویژه بانک تسویه های بین المللی که بر همکاری بین بانک های مرکزی متمرکز بود قرار داد به گونه ای که هنوز در مباحثات غیررسمی آن بانک با سایر معامع مانند گروه ۲۰ نمایان است.

بخش چهارم: همکاری پس از فروپاشی نظام برتون وودز

پس از فروپاشی سیستم پولی مبتنی بر قواعد برتن وودز، بانک های مرکزی قدرت های بزرگ اقتصادی مدیریت سیستم پولی بین المللی را برعهده گرفتند. آنچه بعدها به عنوان دامنه مرجع شناخته شد، مبتنی بر تلاش های همکاری گرایانه بانک های مرکزی و وزرای دارایی بود که در پی تثبیت ارزش ارزها بودند. با این وجود، گذشت زمان نشان داد که چنین وضعی کارکرد رضایت بخش ندارد. این مشکل زمینه ساز ایجاد سیستم پولی اروپایی توسط کشورهای اروپای غربی شد. نرخ های متفاوت تورم یا بی ثباتی قیمت در اقتصاد مهم ترین مشکل در برابر تثبیت نرخ برابری ارز بود.^۱ تنها یک بانک بین المللی در طول چهار دهه فعالیت بانک تسویه های بین المللی ورشکسته شده است. تنها یک سیستم مشخص بین المللی پولی بر نرخ های ارزی جهان در دهه های پیشین تا پیش از گسترش فعالیت بانک تسویه های بین المللی

^۱ Ho, D.E. (2002) "Compliance and International Soft Law: Why Do Countries Implement the Basle Accord?," Journal of International Economic Law, 5, 3, 647

حاکم بوده است و آن سیستم نرخ ثابت ارزی است که در کنفرانس برتن وودز در ایالت نیوهمپشایر در پایان جنگ جهانی دوم که جایگزین استاندارد بین‌المللی شد، به تایید اعضای شرکت کننده رسید. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آن کنفرانس تاسیس شدند و ارزهای جهانی بر مبنای دلار دارای نرخ ثابت مبادله می‌شدند که بر این مبنای هر ۳۵ دلار یک اونس طلا محسوب می‌گشت. استاندارد طلا تا زمان جنگ جهانی اول بر مبادلات مالی بین‌المللی حاکم بود، با این حال پس از پایان جنگ، پوند انگلیس تضعیف شده و کشورها به تدریج از معیار طلا خارج شدند. اما برای مدتی، استاندارد مبادلات طلا به دلیل آنکه دلار آمریکا و پوند انگلیس توانستند به عنوان اعتبارات ذخایر بانک‌های مرکزی برای کمک به طلا در تسویه نقل و انتقالات جهانی مورد استفاده قرار بگیرند، هنوز در جریانات مالی جهانی جای داشت. رکود بزرگ مالی در دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم به ویژه موجب از بین رفتن استاندارد طلا شد. پس از آنکه رژیم نرخ ثابت توسط کنفرانس برتن وودز اجرایی شد، ارزش چند ارز اصلی بین‌المللی چون دلار و پوند بالا رفته در مقابل ین ژاپن و مارک آلمان که ارزش آن‌ها به تدریج در حال سقوط بود. با این حال، پایین آوردن ارزش دلار و پوند علی‌رغم مزایای متعدد برای اقتصاد دول متبوع آن عملاً به واسطه به مخاطره انداختن بازار سرمایه در آن زمان امکان‌پذیر نبود. ایالات متحده آمریکا نخستین بار در زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۱ تصمیم به تنزل ارزش دلار گرفت. در همین حین، ین (ژاپن) و مارک (آلمان) توانستند ارزش خود را در مقابل دلار بازیابند. این تصمیم به منظور کاهش حجم دلار در خارج از آمریکا که به واسطه کسری موازنه پرداخت‌ها که در سالیان متمادین بر سیستم پولی و مالی آمریکا تحمیل شده بود، اتخاذ شد. این تصمیم معضلات موازنه پرداخت‌های ایالات متحده آمریکا را در دهه ۱۹۷۰ میلادی، به ویژه کسری تجارت ایالات متحده را حتی بیش از پیش افزایش داد. نخستین موج افزایش قیمت نفت بوسیله کشورهای تولیدکننده

نفت و وابستگی های کلی آمریکا به نفت وارداتی، دلار آمریکا را از فعالیت باز انداخت. در نهایت ایالات متحده مجددا در سال ۱۹۷۳ ارزش دلار را پایین آورد. در آن سال، کشورهای عمده داد و ستد کننده در جهان صنعتی سیستم مالی بین المللی نرخ ثابت ارزی که از سال ۱۹۴۶ بر مبادلات ارزی حاکم بود را کنار گذاشته و در عوض یک رژیم جدید که در آن قیمت ها، ارزش خود را بر اساس قیمت های بازار ارزهای خارجی به صورت شناور تنظیم و تعدیل می نمودند را برگزیدند. با این حال، این سیستم بدان دلیل که از زمانی که دولت ها توانستند در بازارهای ارزی چه با تحریک یک ارز خاص به بالا رفتن یا پایین آمدن مداخله نمایند، یک سیستم مبتنی بر نرخ ارز شناور نبوده است. در حقیقت این سیستم را باید یک سیستم نرخ شناور ناقص دانست. آخرین تقلای در بازار جهانی ارزهای خارجی در اوایل دهه ۷۰ میلادی پیش از آنکه سیستم جدید استقرار یابد، موجب بی ثباتی بانکداری بین المللی گشت. در آن زمان، نظارت بانکداری اساسا یک مسئولیت ملی - و نه بین المللی - بوده و آن هم در صورتی که در چند کشور ساز و کار آنها وجود می داشت. نظارت بانکداری بسیار جزئی و آن هم در سطح روسای بانک های مرکزی اعمال می شد. چندین بانک بین المللی در آن زمان در بازارهای مبادلاتی ارزی متحمل خسارات عمده شدند. بسیاری از بانک های بین المللی بزرگ سطوح غیرکافی از سرمایه را برای پشتیبانی از وام ها و سرمایه گذاریشان در دست داشتند که برخی از آنها بسیار ریسک پذیر بود.

نتیجه گیری

مسئله استقلال بانک مرکزی یکی از معضلات مهم در زمینه عملکرد و همکاری های بین المللی بین بانک های مرکزی حتی در سطح اتحادیه اروپا محسوب می گردد. وجود تمهیدات قانونی به منظور اطمینان از استقلال بانک مرکزی لازم است اما کافی نیست. بنابراین در کنار

آن باید تلاش‌هایی حتی توسط رسانه‌ها و آحاد یک جامعه صورت پذیرد تا این مسئله تحقق پذیرد. ضرورت استقلال بانک مرکزی نیز یک ضرورت روشن برای استمرار حیات این بانک‌ها است چرا که در یک رژیم مبتنی بر نشر اسکناس، بدهی‌های دولت نشان‌دهنده قدرت خرید پول بوده بنابراین دولت به منظور تحت پوشش قرار دادن کسری بودجه خود ممکن است بانک مرکزی را تحت فشار برای انتشار اسکناس بگذارد. این امر اگرچه در کوتاه مدت منجر به افزایش اشتغال و درآمد سرانه گشته با این حال در میان و بلند مدت هزینه‌ای جز افزایش تورم را دربر نخواهد داشت. اقتصاددانان و بانکداران مرکزی تلاش کرده‌اند که فهرستی از وظایف بانک‌های مرکزی را تهیه نمایند. مثلاً پرایس پنج فعالیت اصلی را برای بانک‌های مرکزی برشمرده است: تعیین نرخ بهره، نظارت بر بانک‌های تجاری، مدیریت بدهی‌های دولت، اداره سیستم‌های پرداخت و بکارگیری و راه‌اندازی یک شبکه پاسخ‌دهی. برونی در سال ۲۰۰۱ نیز یک چهارچوب پیچیده‌تر را که به هشت حوزه سیاستی گسترش یافته است را ارائه نمود. یک اثر قدیمی توسط دوکوک در سال ۱۹۴۹ که خود یک مقام بانک مرکزی آفریقای جنوبی بود هفت نقش را برای بانک مرکزی برمی‌شمرد: ۱- چاپ اسکناس، ۲- مشاور و عامل دولت؛ ۳- حافظ و متولی اندوخته‌های نقدی بانک‌های تجاری؛ ۴- حافظ و متولی اندوخته‌های طلا و ارزهای خارجی کشور؛ ۵- تنزیل و آخرین وام‌دهنده؛ ۶- انتقال، تسویه و پایاپای نمودن؛ ۷- کنترل‌کننده اعتبار. قدیمی‌ترین بانک‌های مرکزی یعنی بانک مرکزی سوئد و بانک مرکزی انگلیس به قرن هفدهم باز می‌گردند. در ابتدا، آنها هیچ شباهتی به بانک‌های مرکزی امروزی نداشتند. بانکداری مرکزی در طول قرون هجدهم و نوزدهم و بیستم دچار تحول شد. اگرچه پیشرفت زیادی در قرن نوزدهم در مورد درک و فهم وظایف و کارکردهای بانکداری مرکزی صورت گرفت. همکاری بین بانک‌های مرکزی در دوران حیات نظام برتن وودز در قالب بانک تسویه‌های بین‌المللی و نیز اتحادیه پرداخت‌های اروپایی

شکل گرفت. موافقت نامه برتن وودز در سال ۱۹۴۴ خواستار لغو بانک تسویه های بین المللی شد. تردیدهای گسترده ای راجع به فعالیت های دوران جنگ جهانی دوم بانک تسویه های بین المللی بین دولت ها به ویژه متفقین ایجاد شده بود و برخی از آنها از جمله ایالات متحده آمریکا گمان می کردند که فضای محدودی برای بانک تسویه های بین المللی به منظور ایفای نقش موثر در چهارچوب برتن وودز و به موازات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی وجود دارد. در دوران پس از استقرار نظام برتن وودز در سطح روابط پولی و مالی بین المللی، اعتبار بانک تسویه های بین المللی با همکاری موثر آن در چهارچوب بررسی موضوع طلاهای غارت شده در طول جنگ جهانی دوم به وسیله حزب نازی و ضرورت به بازگرداندن آنها به کشورهای مبدا آنها بازسازی شد. به زودی پس از جنگ جهانی دوم روشن شد که بانک تسویه های بین المللی یک نقش محوری در بازسازی مالی اروپا بازی نموده است. پس از دهه ۶۰ میلادی عمده تمرکز در همکاری بین بانک های مرکزی در چهارچوب بانک تسویه های بین المللی در زمینه مدیریت بحران های مالی بین المللی صورت گرفت که تا فروپاشی نظام برتن وودز در دهه ۱۹۷۰ این امر ادامه یافت. پس از فروپاشی سیستم پولی مبتنی بر قواعد برتن وودز، بانک های مرکزی قدرت های بزرگ اقتصادی مدیریت سیستم پولی بین المللی را برعهده گرفتند.



منابع و ماخذ

الف-منابع فارسی

کتاب فارسی

۱. حسینی اکبر نژاد، هاله؛ حسینی اکبر نژاد؛ حوریه؛ نظام حقوق بین الملل اقتصادی و سازمان جهانی تجارت، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.

۲. میلانی، علی رضا؛ جهانی شدن و چالش های سه گانه، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.

مقالات فارسی

۱. اخباری، محمد؛ سیاست های اعطای اعتبار بین روز بانک های مرکزی در سیستم های تسویه حساب ناخالص بدون درنگ،
۲. اسماگی، لورنزو؛ استقلال بانک مرکزی از نظریه تا عمل، ارائه شده در کنفرانس نظارت کارآمد و مشارکت موثر، ترجمه سیلوانا عظیمی، بوداپست، ۱۹ آوریل ۲۰۰۷، فصلنامه تازه های اقتصادی.
۳. امینی، همایون؛ همکاری های مالی جنوب-جنوب، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره بیست و ششم.

۴. ترابی، احمد؛ سیستم پولی شناور، آخرین راه حل بحران در اقتصاد جهان، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره یازدهم.
۵. حبیبی باغی، محسن؛ عضویت در سازمان تجارت جهانی و اقتصادهای وابسته به نفت خام، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۰.
۶. خلعت بری، فیروزه؛ ارزش گذاری بر پول ملی: نگاهی به سیاست ارزش گذاری بر ریال ایران، فصلنامه راهبرد، شماره چهل و هشتم، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷.
۷. سپه وند، مهرداد؛ آزاد سازی مالی و چالش های بخش بانکی ایران در مسیر الحاق به سازمان تجارت جهانی، فصلنامه تازه های اقتصاد، سال هفتم
۸. عادل، سید محمد حسین؛ درآمدی بر بحث استقلال بانک مرکزی، فصلنامه روند،
۹. محمد قلی نیا، جواد؛ مسایلی، محمد؛ سازمان تجارت جهانی و کشاورزی ایران، فصلنامه اقتصاد و کشاورزی و توسعه، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
۱۰. نوازی، بهرام؛ کاربرد ابزار تحریم اقتصادی ایالات متحده آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.
۱۱. والی نژاد، مرتضی؛ تاکید بر نظارت و کنترل های درون سازمانی بانک های مرکزی، ماهنامه بانک و اقتصاد، شماره ۳۱.



ب- منابع لاتین

- i. Adrian, T. and H. S. Shin (2008), "Liquidity and leverage", Federal Reserve Bank of New York , Staff Reports, No. 328
- ii. Alexander, K. (2000b) The Role of Soft Law in the Legalization of International Banking Supervision: A Conceptual Approach, ESRC Centre for Business Research Working Paper 168, Cambridge: University of Cambridge.
- iii. Almuina, Susana, et al," Central Banking Technical Assistance to Countries in Transition: Papers and Proceedings of the Meeting of Donor and Recipient Central Banks and International Institutions", international Monetary Fund, 2010.
- iv. Almuina, Susana; McCarthy, Ian; Sensenbrenner, Gabriel," Central Banking Technical Assistance to Countries in Transition: Papers and Proceedings of the Meeting of Donor and Recipient Central Banks and International Institutions", international Monetary Fund, 2009.
- v. Altig, David E. Smith, Bruce D. "Evolution and Procedures in Central Banking" 2003, Cambridge University Press
- vi. Archer, David; Moser-Boehm, Paul," Central bank finances", BIS Papers, No 71, Bank for International Settlements